




### The Criteria for the Acceptance of *Hadiths* in Vaḥīd Bihbahānī's Viewpoint

**Dr. Hamed Mostafavifard**  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Kerman, Iran

**Email:** h.mostafavifard@vru.ac.ir

**Dr. Mahdi Ebadi**, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Shahroud University of Medical Sciences, Shahroud, Iran

#### Abstract

The victory of the School of *Ijtihād* over the *Akhbārīs* school is above all influenced by the scholarly power, eloquence, and mentorship of Vaḥīd Bihbahānī. The type of *Ijtihād* formulated by him was never a continuation of Muḥāqīq Ardībīlī's thought pattern, but rather accompanied by developments in the acceptance of reports. In facing the *Akhbārīs*, he acknowledged *Ijtihād* as an offspring of the needs of the scholarly community, putting emphasis on the credibility of *Imāmī* books instead of the apparent reliability of narrational sources. The main question of this research is to recognize Vaḥīd Bihbahānī's main criteria in dealing with *Hadith*, and to investigate how he formulated his approach. The theory of Blocking (*Insidād*) was his most important tool in expanding the scope of accepting reports. Based on this theory, he would justify the authority of reliable, good, and strong reports as well as that of authentic news. Similarly, he would even consider suspicion enough to prove the reliability of the narrator. Later experts did not approve of this theory. Another important tool employed by Vaḥīd Bihbahānī in expanding the scope of accepting narrations was to compensate for the weakness of the document through the actions of *Ashāb* (companions). Therefore, by proposing the theory of *'Inibār*, he considered only weak non-compelled reports as invalid among the four categories of *Hadith* (authentic, good, reliable, and weak).

**Keywords:** Vaḥīd Bihbahānī, Credibility of a single reports, reasons of blocking, Theory of *'Inibār*, school of *Ijtihād*, *Akhbārīsm*





HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۶۱ - ۱۳۱	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.70477.1107">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.70477.1107</a>	نوع مقاله: پژوهشی	

## معیار پذیرش روایات در اندیشه وحید بهبهانی

دکتر حامد مصطفوی فرد (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

Email: [h.mostafavifard@vru.ac.ir](mailto:h.mostafavifard@vru.ac.ir)

دکتر مهدی عبادی

استادیار دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

### چکیده

پیروزی مکتب اجتهاد بر مکتب اخباری‌گری، بیش از هر چیز، متأثر از قدرت علمی و خطابه و شاگردپروری وحید بهبهانی است. اجتهادی که وی طرح‌ریزی کرد، هرگز ادامه الگوی فکری محقق اردبیلی نبود؛ بلکه با توسعه در پذیرش روایات همراه بود. وی در مواجهه با اخباری‌گری، اجتهاد را که زاینده نیاز جامعه علمی بود، به رسمیت شناخت و به جای تأکید بر معلوم الصدور بودن مصادر روایی، بر معلوم‌الإعتبار بودن روایات مصنفات امامیه تأکید کرد. پرسش اصلی این پژوهش این است که مهم‌ترین مبانی وحید بهبهانی در مواجهه با حدیث چه بوده و چگونه به رویکرد خود دست یافته است؟ نظریه انسداد، مهم‌ترین ابزار وی در گسترش دایره پذیرش اخبار بوده است؛ براین اساس، علاوه بر خیر صحیح، حجیت اخبار موثق و حسن و قوی را توجیه کرده و برای اثبات وثاقت راوی، ظن را، هر چند ضعیف، کافی دانسته است. این نظریه، با استقبال متأخران از وی مواجهه نشد. دیگر ابزار مهم وحید بهبهانی برای گسترش دایره پذیرش روایات، جبران ضعف سند با عمل اصحاب، بوده است. به این ترتیب، وی با طرح نظریه انجبار، از میان اقسام چهارگانه احادیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) فقط روایات ضعیف غیر منجبر را حجت ندانسته است.

**واژگان کلیدی:** وحید بهبهانی، حجیت خبر واحد، دلیل انسداد، نظریه انجبار، مکتب اجتهاد، اخباری‌گری.

## مقدمه

محمدباقر بن محمداکمل وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵)، معروف به وحید بهبهانی، مشهور به «استاد کل» و «استاد الكل فی الكل»، از محضر استادی همچون سید صدرالدین رضوی قمی (شارح وافیه) بهره برد و شاگردان بزرگی، مثل ملا مهدی نراقی، سید محمد مهدی طباطبایی (بحرالعلوم)، ابوعلی حائری (مؤلف منتهی المقال)، سید محمد جواد عاملی (مؤلف مفتاح الکرامة)، شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)، میرزا ابوالقاسم قمی (مؤلف قوانین)، میرسیدعلی طباطبایی (مؤلف ریاض المسائل)، شیخ اسدالله کاظمی (مؤلف مقابیس الأنوار)، ملا احمد نراقی، شیخ محمدتقی اصفهانی (مؤلف هدایة المسترشدين) و... را تربیت کرد و بیش از هفتاد جلد کتاب در فقه، اصول، رجال و حدیث نوشت که برخی از آن‌ها از این قبیل است: «شرح مفاتیح الشرایع»، «الفوائد الحائریه»، «حاشیه بر مدارک»، «رساله الإجتهد والأخبار»، «رساله‌ای در جبر و اختیار»، «الفوائد الرجالیة»، «تعلیقات بر رجال میرزا محمد استرآبادی»، «حاشیه بر مسالک»، «رساله‌ای در حجیت استصحاب»، «رساله‌ای در اصل برائت» و...<sup>۱</sup>

از جمله مهم‌ترین عوامل احیای اجتهاد و افول اخباری‌گری را باید در ویژگی شخصیتی وحید بهبهانی جست‌وجو کرد. اهمیت شخصیت وی، یکی در این است که شاگردان بسیار مبرز با ذوق فقاقت و اجتهاد تربیت کرد و دیگر اینکه، مبارزه‌ای پیگیر کرد با گروه اخباریان که در آن زمان نفوذ زیادی داشته‌اند و شکست سختی به آن‌ها داد و پیروزی مجتهدان بر اخباریان تا حد زیادی مدیون زحمات اوست. او وحید بهبهانی از بهبهان به نجف هجرت کرد و به درس اساتید نجف حاضر شد و چون خود را از درس آنان بی‌نیاز دید، به کربلا رفت که در آن زمان مرکز اخباریان بود و چند روزی در درس صاحب حدائق حاضر شد. روزی در صحن مطهر ایستاد و در جمع علما و فضلا اظهار داشت که اگر شیخ یوسف بحرانی چند روز کرسی درس خود را در اختیار من قرار دهد، حجت خودم را بیان خواهم داشت. چون این خبر به شیخ یوسف بحرانی رسید، پیشنهاد وحید بهبهانی را پذیرفت. سه روز وحید بهبهانی به درس ادامه داد که در نتیجه آن، دوسوم شاگردان شیخ یوسف بحرانی، از اخباری‌گری روی‌گردان شده و به شیوه اجتهاد روی آوردند.<sup>۲</sup> و حتی پس از وحید بهبهانی نیز همین‌ها و خصوصاً شیخ جعفر کاشف الغطاء در مقابله تندی با

۱. آقازنگ طهران، طبقات اعلام الشیعه، ۱۷۲/۲.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ۳۷/۲۰.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ۸۵/۲. در این زمینه، می‌توان از شخصیت‌هایی، مثل ابوعلی حائری (صاحب منتهی المقال)، میرزای قمی، سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض المسائل)، علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم، ملا احمد نراقی و بسیاری از برجستگان دیگر از شاگردان او یاد کرد که بعدها با ظهور و ورود وحید بهبهانی به حوزه کربلا به حلقه درس او گرویدند (ربانی، فقه و فقه‌های امامیه، ۳۱).

اخباریان قرار گرفتند که می‌توان این دوره را اوج نزاع اصولی و اخباری قلمداد کرد که سرانجام با پیروزی مطلق اصولیان بر اخباریان پایان پذیرفت و اخباریان را به مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی حوزه‌های شیعی راند. همان‌طور که می‌دانیم، اخباریان از میان ادله چهارگانه استنباط احکام، بر روی حجیت سنت پای می‌فشارند و دیگر ادله (حجیت ظواهر کتاب، اجماع و عقل) را تخطئه می‌کنند (اگرچه اخباریان در این زمینه با هم اختلافاتی نیز دارند که اینجا محل بحث از آن نیست). وحیدبهبهانی در هر چهار زمینه، به آرای اخباریان حمله کرد و دیدگاه آنان را تصحیح یا تعدیل کرد:

أ. لزوم اجتهاد و عمل به ظن: وحیدبهبهانی در فصل پنجم «الرسائل الأصولية»، به دفاع از حجیت اجتهاد پرداخته و ضمن برشمردن علوم مورد نیاز مجتهد، ادله اخباریان را نیز تخطئه کرده است.<sup>۷</sup>

ب. حجیت ظواهر قرآن: بهبهانی، با انتقاد از اعتقاد اخباریان به عدم حجیت قرآن می‌گوید: این در غایت غرابت است، زیرا حجت، قول خداست؛ اما قول رسول (ص) و ائمه (ع) از جهت کاشفیت از قول الهی در احکام شرعی حجت است، پس دلیلی بر توقف در حجیت قول خدا وجود ندارد. پس چگونه ائمه (ع) به عدم اطاعت قول خدا و عدم حجیت آن امر کرده‌اند، حال اینکه آنان (ع) مکرراً تصریح کرده‌اند که اگر حدیثشان موافق قرآن نباشد، باید کنار زده شود و نیز پیامبر (ص) در حدیث ثقلین، کتاب و عترت را تا روز قیامت بر ما حجت قرار داده است و فقهای شیعه نیز در اعصار و امصار به قرآن استدلال و تمسک می‌کردند.<sup>۸</sup>

ج. حجیت اجماع: به تصریح بهبهانی، نزاعی بین شیعه در حجیت اجماع وجود ندارد، بلکه امکان نزاع نیست؛ زیرا اجماع، کاشف از قول معصوم (ع) است، پس آن، طریق به حجت (مثل خبر) و طریقی قطعی است و ادعای اخباریان درباره انکار حجیت اجماع را نیز رد کرده است. لوی، به بیان مؤیدات حقانیت اجماع نیز پرداخته و درباره اختلافات در اجماع منقول نیز می‌گوید: این موارد، بسیار نادرند و

۴. لذا ما در سده سیزدهم شاهدیم که ده‌ها رساله در نقد اخباری‌گری نوشته می‌شود (نک: صفره، تاریخ حدیث شیعه، ۳۹).

۵. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۴۱.

۶. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۱۲ تا ۸۶؛ بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۳۴ تا ۳۵.

۷. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۱۳۲.

۸. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۲۸۳.

۹. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۶۹؛ بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۳۸۷.

۱۰. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۳۰۲.

۱۱. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۳۹۵؛ بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۷۰.

۱۲. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۸۸ تا ۲۷۲.

چنین اختلافاتی در بین لغویان، در نقل روایت، در ادعای تواتر و... نیز وجود دارد<sup>۱۳</sup> و بی‌شک به دفاع از حجیت اجماع منقول به خبر واحد می‌پردازد.<sup>۱۴</sup>

د. حجیت خبر واحد: در این مقاله سعی شده است تا آرای وحید بهبهانی در مواجهه با روایات و الگوی فکری ارائه‌شده از سوی ایشان تبیین شود. البته به‌رغم جایگاه وحید بهبهانی در فقه شیعه و نقش پررنگ وی در نقد اخباری‌گری و پایان‌دادن به سیطره این مکتب، اثری مستقل و جامع که رویکرد ایشان را در مواجهه با اخبار آحاد ترسیم کند، نوشته نشده است؛ لذا در این اثر سعی شده است تا نوع مواجهه وی با خبر واحد تبیین شود و نشان داده شود که چه مقدار وی، سعی بر بازطراحی نظریه مکتب حله در مواجهه با سنت داشته و چه میزان نظریه‌های ابتکاری از خود ارائه داده است. از سوی دیگر، بهترین جایی که می‌توان نقدهای اصولیان به اخباریان در باب نوع مواجهه آنان با روایات مصنفات امامیه را مشاهده کرد، آثار وحید بهبهانی است و به همین دلیل در این اثر به‌صورت مختصر، مهم‌ترین نقدهای وی نسبت به الگوی مکتب اخباری‌گری در مواجهه با روایات ارائه شده است و در انتها، به تحلیل این امر پرداخته می‌شود که چرا وحید بهبهانی از یک سو، به نقد نظریه اخباریان در مواجهه با سنت می‌پردازد و از سوی دیگر، رویکردی را در پیش می‌گیرد که ثمره‌ای جز اعتبار قطعی روایات مصنفات امامیه ندارد؟!

## ۱. وحید بهبهانی و طرح‌ریزی نظریه انسداد

محمدامین استرآبادی در تبیین اندیشه خود، یک مدعای صواب داشت و آن بازگشت به سنت محکیه بود؛ اما اشتباه استرآبادی در نفی اجتهاد و تأکید بر یقینی‌الصدور بودن مصادر روایی بود. وحید بهبهانی سعی کرد مدلی را ارائه دهد که خلأها و کاستی‌های مدل فکری استرآبادی را رفع کند. به این منظور، وی اجتهاد که زاییده نیاز جامعه علمی بود را به رسمیت شناخت و از طرف دیگر، به جای تأکید بر یقینی‌الصدور بودن مصادر روایی (که بسیار بعید و خلاف واقع به نظر می‌رسید)، سعی کرد تا مدلی را ارائه کند که ثمره آن یقینی‌الاعتبار و معلوم‌الحجیه بودن روایات مصنفات امامیه باشد و از این رو، سعی کرد تا با تکیه بر عقل و تبیین نظریه انسداد، حجیت عمل به ظنون و بلکه ظنون ضعیف را ثابت کند و این‌گونه، هر عاملی را که نقشی در وثوق به خبر داشته باشد، معتبر می‌داند<sup>۱۵</sup> و در آرای رجالی خود نیز به همین طریق

۱۳. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۸۹.

۱۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۹۲.

۱۵. نک: بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۳۷.

عمل می‌کند.<sup>۱۶</sup>

باری، مهم‌ترین مبنای وحید بهبهانی بر دفاع از اجتهاد و عمل به ظن، انسداد باب علم است. به عقیده وی، «همان‌گونه که به دلیل انسداد طریق علم، بنای در نفس احکام، بر ظن است، بنای در تمییز اقسام حدیث نیز بر ظن است و دلیل در همگی، یکسان و یکی است.»<sup>۱۷</sup> و همچنین «مدار در تعدیل نیز بر ظنون مجتهد است، زیرا مذهب قدما در عدالت مشخص نیست که آیا آن ملکه است یا حُسن ظاهر یا عدم ظهور فسق.»<sup>۱۸</sup> حتی وی برای اثبات وثاقت، ظن ضعیف را نیز کافی می‌شمرد؛ چراکه معتقد است در غیر این صورت، باب تکلیف، سد خواهد شد.<sup>۱۹</sup>

به عقیده بهبهانی «ظن حجت نیست و عمل به آن حرام است، مگر ظن مجتهد، بعد از استفراغ وسع در تحصیل آنچه که قوی‌تر از آن است و به صواب سزاوارتر است و آنچه که نزد وی اظهر است، همان حکم‌الله است.»<sup>۲۰</sup> و نیز تصریح می‌کند: «غالب طرق معرفت احکام در امثال زمان ما ظنی هستند؛ زیرا تمامی اصول، مثل اصل برائت یا توقف یا استصحاب و نظایر آن‌ها، اگر حجت باشند، قطعاً ظنی هستند و همچنین اجماع منقول به خبر واحد و کتاب نیز ظنی‌الدلاله است. اما خبر که عامل عمده ثبوت احکام است، ظنی‌السند و ظنی‌الدلاله است.»<sup>۲۱</sup>

استاد کل، برای اثبات حجیت عمل به ظن، با تمسک به انسداد باب علم این‌گونه استدلال می‌کند: «ظن فی نفسه حجت نیست، بلکه عمل به آن منهی عنه است. بنابراین، باید دلیلی علمی بر حجیت امثال این ظنون و رخصت تمسک به آن‌ها وجود داشته باشد و دلیلی علمی را نمی‌یابیم، الا اینکه به بقای تکالیف و احکام شرعی یقین داریم؛ پس اگر باب علم به احکام شرعی مسدود باشد، جواز عمل به ظن لازم می‌آید والا تکلیف به ما لا یطاق یا حرج یا ارتفاع تکالیف و احکامی که یقیناً باقی هستند، لازم می‌آید و تمامی این‌ها قطعاً باطل هستند. پس دانسته می‌شود که در این هنگام، شارع، عذر ما را در عمل به ظن قبول می‌کند و به آن راضی است و جواز عمل به ظن در این هنگام، اجماعی و بدیهی دین است و تتبع در احادیث و ملاحظه طریقه شارع در احکام نیز آن را تأیید می‌کند؛ بنابراین، در هر مسئله باید درباره چیزی که دخلی در وثوق و منع از وثوق دارد، در حد توان جست‌وجو کرد، پس اگر علم حاصل شد که مطلوب

۱۶. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۲ و ۴۸۹.

۱۷. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۴۹۰.

۱۸. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۴۸۹.

۱۹. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۲.

۲۰. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۱۷ و ۲۰۷.

۲۱. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۲۸.

است والا می دانیم که باب علم در این مسئله مسدود است و بر ما جایز است که در آن به ظن عمل کنیم»<sup>۲۲</sup>

از سید صدرالدین نیز نقل شده است که در سال ۱۲۰۵، وحید بهبهانی بر حجیت ظن مطلق (ظن انسدادی) مصرّ بود<sup>۲۳</sup> و به دلیل همین اعتقاد به انسداد، حجیت ظن مجتهد را لابدّ منه می داند<sup>۲۴</sup> و براین اساس، علاوه بر خبر موثق، حجیت اخبار حسن و قوی را توجیه کرده است. او اگرچه عدالت راوی را شرط دانسته است، اما درنهایت، آن را معادل وثاقت معنا می کند و برای اثبات آن نیز ظن (هر چند ضعیف) را کافی می شمرد؛ زیرا در غیر این صورت، باب تکلیف بسته خواهد شد.<sup>۲۵</sup>

استاد کل، مدعی می شود که همه فقهای متقدم و اکثر متأخرانی که قائل به حجیت خبر واحد هستند، بر جبران ضعف خبر به واسطه شهرت و امثال آن اتفاق نظر دارند؛ چراکه در غیر این صورت، باب اثبات فقه به کلی بسته خواهد شد؛ زیرا شکی نیست که در یک درصد فقه، حدیث صحیح وارد شده است<sup>۲۶</sup> و در این زمینه از صاحب مدارک و همفکرانش بسیار انتقاد می کند<sup>۲۷</sup> که با انکار حجت بودن خبر غیر صحیح، باب ثبوت فقه را بسته اند.<sup>۲۸</sup> با چنین رویکردی است که او وجود روایتی در الکافی و الفقیه را از عوامل تقویت و جبران ضعف سند آن دانسته است.<sup>۲۹</sup>

اما وحید بهبهانی اگرچه توانست با مدل فکری خود اخباری ها را از میدان خارج کند و آنگاه، حجیت خبر واحد ظنی را در علم اصول فی الجمله تثبیت کند، اما به این توفیق دست نیافت که نظریه ابتکاری خود (اثبات حجیت اخبار آحاد از طریق اثبات حجیت ظن مطلق) را در درون جامعه علمی شیعی نهادینه و تثبیت کند و این نظریه فقط توسط وحید بهبهانی و برخی شاگردانش تبلیغ و ترویج شد. صاحب «هدایة المسترشدين» که خود از شاگردان وحید بهبهانی است، در این زمینه می گوید: «نظریه مختار گروهی از افاضل عصر، حجیت ظن مطلق است، مگر ظنی که با دلیل خارج شده است. محقق بهبهانی و شاگردانش، صاحب ریاض (سیدعلی طباطبایی)، شارح وافیه (سیدصدر) و صاحب قوانین (میرزای قمی)، در زمره این افراد قرار دارند و ما در میان پیشینیان این چند نفر، کسی را نمی یابیم که صراحتاً قائل به

۲۲. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۳۷.

۲۳. صدر، تکمله أمل الآمل، ۲۳۶.

۲۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۳۷.

۲۵. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۱۴۱ تا ۱۴۳.

۲۶. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۴۸۷.

۲۷. بهبهانی، الفوائد الحائرية، ۱۴۲ و ۲۲۴.

۲۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۴۴۱.

۲۹. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۳۱۲/۸؛ ۸۲/۹؛ ۲۴/۱۰؛ ۶۱/۱۱.

این مطلب باشد.»<sup>۳۰</sup>

همچنین گاه تلاش شده است تا رگه‌های این نظریه به آثار پیشینیان نسبت داده شود و حتی میرزای قمی، حجیت ظن را قول اشهر و اظهر می‌شمرد. وی پس از بحث از ادله حجیت سنت و خبر واحد، این ادله را ادله حجیت ظن می‌داند و می‌گوید: «این ادله، حقیقتاً دلایلی است بر جواز عمل مجتهد به ظن، مگر آن ظنی که دلیل خاصی آن را خارج کرده باشد. در مقابل، دیدگاه کسانی است که جز عمل به یقین یا ظنی را که رخصت از ناحیه شارع در آن ثابت شده است، جایز نمی‌دانند. از این دو دیدگاه، دیدگاه نخست مشهورتر و آشکارتر و پذیرفته‌تر است و آنچه از شیوه فقیهان آشکار می‌شود نیز همین است؛»<sup>۳۱</sup> آری میرزای قمی قائل است که ادله ارائه‌شده از سوی قدما، صرفاً ظن خاص (ظن حاصل از خبر ثقه) را در بر نمی‌گیرد، بلکه ظن مطلق را شامل می‌شود. اما مخالفان این رویکرد معتقدند که در میان متقدمان، کسی به صراحت قائل به این نظریه نشده و<sup>۳۲</sup> انتساب این رویکرد به کسانی مثل شهید اول، علامه، صاحب معالم و... با اشکال روبه‌روست و از این روست که برخی از آن‌ها به شهرت اعتنا نمی‌کنند و حتی برخی به خلاف آن تصریح می‌کنند و شهید نیز بسیار کم به شهرت استناد می‌کند که آن هم از قبیل انضمام مؤید به دلیل است.<sup>۳۳</sup>

## ۲. وحید بهبهانی و نقد ادعای اخباریان دالّ بر قطعی‌الصدور بودن روایات امامیه

وحید بهبهانی در آثار خود، ادله اخباریان دالّ بر قطعیت روایات مصنفات امامیه را آورده و آن‌ها را نقد کرده است. مهم‌ترین نقدهای وحید بهبهانی از این قرار است:

أ. محفوف به قراین علم آورنبودن روایات امامیه: وحید بهبهانی با نقل دیدگاه محمدامین استرآبادی می‌گوید: «اخباریان، از علمای امامیه به قطعیت احادیث امامیه حکم کرده‌اند و به دلیل همین حکم، اجتهاد در مسائل فقهی را تحریم کرده‌اند.»<sup>۳۴</sup> و سپس، بهبهانی ادعای محفوف به قراین علم آورنبودن روایات امامیه را صرفاً ادعایی خالی از شاهد و مؤید می‌داند و<sup>۳۵</sup> درباره این ادعا که روایات مصنفات امامیه برگرفته از اصولی هستند که بر صحت آن‌ها اجماع وجود دارد نیز می‌گوید: «ما اثری دالّ بر صحت این

۳۰. ایوان کیفی، هدایة المسترشدين، ۳/۳۳۰.

۳۱. میرزای قمی، القوانين المحكمة، ۲/۴۲۱.

۳۲. تراقی، عوائد الايام، ۳۵۷.

۳۳. ایوان کیفی، هدایة المسترشدين، ۳/۳۳۰.

۳۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۱۴.

۳۵. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۱۵.



ب. عدم دسترسی صاحبان کتب اربعه به تمامی اصول: همچنین وحید بهبهانی در پاسخ به این ادعا که تمامی اصول یا بیشتر آن‌ها نزد صدوق موجود بوده و آنان علم به وجود حدیث در اصلی داشتند که از آن روایت نقل می‌کردند، می‌گوید: «ما وجود تمامی اصول در نزد صدوق را قبول نداریم و بر فرض پذیرش، قطعیت آن‌ها را قبول نداریم. شیخ طوسی نیز در الفهرست تصریح کرده است که تمامی تصانیف و اصول اصحاب امامیه را ضبط نکرده است، زیرا اصحاب امامیه در شهرها و اطراف کوره زمین پخش شده‌اند؛ حال وقتی کسی مثل شیخ طوسی قادر نبود تا اسامی اصول را بشناسد و آنان را در کتاب خود ذکر کند و هرچند با عبارت «له أصل» به آن‌ها اشاره کند، پس چگونه به وجود تمامی اصول در نزد شیخ صدوق و نیز تمکن وی از اخذ آن‌ها قطع کنیم؟! سپس اگر بپذیریم اکثر اصول، نزد وی موجود بودند، باز نفعی نمی‌رساند؛ زیرا این، نیاز به ادعای قطع به این امر دارد که اصل ثقة مدظنر نیز در زمره آن‌هاست. حتی اگر این را نیز بپذیریم، به اینکه تک‌تک احادیث روایت شده از راوی که در کتاب صدوق موجودند، از جمله احادیث اصل اوست، قطع نداریم؛ زیرا ممکن است که روایت را از غیر اصل راوی یا به صورت معنعن از مشایخ خود روایت کرده است و حتی گاه، روایتی را بی‌آنکه به آن اعتماد داشته باشند، نقل می‌کردند.»<sup>۳۷</sup>

ج. عدم وثاقت صاحبان برخی از مصنفات مشهور: علاوه بر این، وحید بهبهانی، وثاقت صاحبان کتب مشهور را نیز زیر سؤال برده و می‌گوید: «از جانب مشایخ مورد اعتماد و عارف و ماهر، درباره بسیاری از اصحاب کتب مشهور این گونه وارد شده است که آنان، وضاع حدیث و کذاب هستند... و به بسیاری از آنان نیز اضطراب و تشویش و ضعف و... نسبت داده شده و معلوم است که تضعیف آنان از جهت عدم عدالت نیست، بلکه از نظر عدم وثوق به آنان است... درباره بسیاری از آنان نیز اخبار متعددی در ذم و لعن و اتهام و نسبت آنان به کذب و امور شنیع و افعال غیر مشروع وارد شده است یا اینکه اخبار درباره شأن آنان، مختلف و آثار درباره حال آنان، مضطرب است؛ خصوصاً اینکه مشایخ مورد اعتماد، این اخبار و آثار را در شأن آن‌ها نقل کرده‌اند و در مقابل، آن‌ها یا سکوت کرده‌اند یا اینکه آنان نیز قدحشان کرده‌اند. همچنین درباره وثاقت و ضعف بسیاری از آنان نیز اختلاف شده است و بسیاری از آن‌ها نیز مجهول الحال هستند. درباره برخی از آنان نیز به‌رغم تصریح به صاحب اصل بودنشان، گفته شده است که کذاب و متهم هستند.»<sup>۳۸</sup>

۳۶. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۴۶.

۳۷. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۲۰.

۳۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۲۴.

د. عدم تمکن مشایخ ثلاثه به تحصیل قطع به صدور تمامی روایات از معصوم (ع): به باور بهبهانی، تمکن کلینی و صدوق از تحصیل قطع به صدور از معصوم (ع) نسبت به تمامی مطالب ذکر شده در دو کتابشان، محل نظر است. آری، ظاهر این است که این دو نفر، متمکن از استعلام حال اصول و روایات بودند (که آیا این اصول و روایات مورد اعتماد شیوخ، مورد اعتمادشان هستند یا خیر) و این غیر از قطع به صدور روایات و اینکه تک تک احادیث این اصول از معصوم (ع) هستند، است و ملازمه‌ای بین این دو نیست و تمکن از استعلام، سبب فعلیت آن نمی‌شود؛ زیرا ممکن است در استعلام آنان مشقت باشد یا امر دیگری که به سبب آن ترک استعلام را جایز می‌دانند<sup>۴۱</sup> و جماعتی از محققان، مثل شیخ در العدة نیز ادعا کرده‌اند که اصحاب رسول خدا (ص) و ائمه (ع) و علمای تابع آنان، دائماً به اخبار آحاد عمل می‌کردند و عبارت قدما، همچون کلینی و صدوق، صریح یا ظاهر در عمل آنان به اخبار غیر قطعی الصدور است.<sup>۴۲</sup>

ه. عدم دلالت شهادت مشایخ ثلاثه بر صحت روایات کتاب‌هایشان: وحید بهبهانی درباره شهادت مشایخ ثلاث بر صحت کتاب‌هایشان نیز می‌گوید: «ادعای شهادت صاحبان کتب اربعه بر صحت احادیث کتاب‌هایشان را نیز قبول نداریم، زیرا گفتار صدوق (و احکم بصحّته) از روی رأی و اجتهاد است و حتی گاه به سبب حکم شیخ خود، ابن الولید و امثال آن، به صحت حکم می‌کند. گفتار کلینی (و قد یسر الله تألیف ما سألت، و أرجو أن یکون بحیث توخّیت) و قصد وی از ازاله حیرت، مقتضی شهادت و علم به صحت نیست؛ بلکه شاید در عبارت وی، اشاره‌ای به ظن او به صحت باشد. عبارت شیخ طوسی (ما عملت به من الأخبار فهو صحیح) نیز در العدة یافت نشد و این شهادت نیست، بلکه اشاره‌ای است به اینکه، این رأی وی است و اگر در کلام شیخ تتبع شود، می‌بینیم که وی از روی اجتهاد و بلکه از روی ظن، به صحت حکم می‌کند.»<sup>۴۳</sup> و سپس وحید بهبهانی به مثال‌های متعددی در این زمینه اشاره می‌کند و با ارائه مستندات نشان می‌دهد که حتی گاه، خود صدوق روایات الفقیه را تضعیف می‌کند.<sup>۴۴</sup>

سپس، بهبهانی درباره صدوق می‌نویسد: «شکی در عدم افترای صدوق نیست، بلکه در عصمت وی (عدم جواز تحقق سهو و غلط از سوی وی) تأمل است. چرا جایز نباشد که برای وی ظن حاصل شده است که اصل از فلانی است و بگوید: «من أصله»؟ و یا اینکه با اسبابی، برای وی قطع حاصل شود که برای ما قطع نمی‌آورند؟ با توجه به حال صدوق و تتبع در رجال، این امر بعید نیست. همچنین صدوق شهادت نداده

۳۹. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۱۴۴.

۴۰. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۱۴۵.

۴۱. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۱۴۷.

۴۲. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۱۵۶.

که روایتِ فلانی از اصلِ وی است، بلکه در اول الفقیه آورده است: «جميع ما فيه مستخرجة من الأصول و المصنّفات التي عليها المعول» و معلوم است که مصنف، غیر از اصل است، همچنان‌که عبارت شیخ در دیباچه فهرست خود نیز صریح در همین مطلب است. علاوه بر این، صدوق در زمرة اصول و مصنّفات، از رساله پدرش و امثال آن یاد کرده است که قطعاً از اصول نیستند و حتی گاه، از برخی احادیث عامه و مخالفان یاد می‌کند یا بیان می‌کند که این حکم را از مشایخم شنیدم.<sup>۴۳</sup>

بهبهانی در موضعی دیگر می‌گوید: «صدوق در الفقیه، همانند دیگر قداما، در عمل به احادیث اصولی که از آن‌ها روایت نقل کرده است، بنای وی بر ظن بوده است و او بسیاری از احادیث اصول را تضعیف می‌کند و کنار می‌گذارد.»<sup>۴۴</sup> «بنا بر این، اینکه صدوق در ابتدای کتاب خود می‌گوید: «إتی لم أقصد قصد المصنّفين، بل قصدت إلی إیراد ما افتی به و أحکم بصحّته... إلی آخره»، شاید به این دلیل است که آنچه به آن فتوا نمی‌دهد و حکم به صحت آن نمی‌کند، کم است و شاید قصد وی در ابتدا این بوده، اما به دلیل مسامحه یا غفلت، خلاف آن از وی صادر شده است و این دو احتمال از قداما بعید نیست، خصوصاً کسانی که دارای تصانیف متعدد هستند. شاید هم در ابتدا قصدش این بود، اما از آن عدول کرد، همچنان‌که در ابتدا قصدش حذف اسانید و عدم ذکر آن‌ها بود، اما تغییر نظر داد.»<sup>۴۵</sup>

وحید بهبهانی درباره گفتار کلینی در دیباچه کتابش نیز می‌گوید: نهایت چیزی که از کلام کلینی آشکار می‌شود، علم وی به حجیت اخبارش و صحت عمل به آن‌هاست و روایات متعددی که در الکافی آمده، شاهدی دال بر اثبات این مدعاست<sup>۴۶</sup> و هم اینکه وی بسیار از غیر معصوم روایت نقل کرده است، گواهی بر این مدعاست.<sup>۴۷</sup> از دیگر شواهد دال بر این مطلب، این است که اخبار آحاد نزد قداما حجت است و همچنین بنای آنان در تصحیح احادیث، بر ظن است. شاهد دیگر نیز این است که قداما به حدیثی که شاهدی از کتاب خدا داشته باشد، عمل می‌کردند و نزدشان حجت بود، بلکه شاید مثل آن حدیث را از قطعیات می‌شمردند و از آحاد خارجش می‌کردند. این صریح کلام شیخ در العدة و در اول الإستبصار و نیز ظاهر کلام وی در اول التهذیب است.<sup>۴۹</sup>

۴۳. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۴۰.

۴۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۴۲.

۴۵. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۵۹.

۴۶. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۷۰.

۴۷. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۷۳ تا ۱۷۰.

۴۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۶۰.

۴۹. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۷۳.

استاد کل تصریح می‌کند: حتی اگر شهادت آنان را بر صحت احادیث کتاب‌هایشان بپذیریم، می‌گوییم: «چگونه به مجرد این شهادت، قطع به صدور آن از معصوم (ع) حاصل می‌شود؟ زیرا ممنوع است که صحیح در اصطلاح آنان عبارت باشد از قطعی الصدور بودن روایت از معصوم (ع)، بلکه ظاهر این است که این مدعا خلاف ظاهر عبارات آنان است؛ زیرا صدوق می‌گوید: «و کَلَّمَا لَمْ يَحْكَمْ ابْنُ الْوَلِيدِ بِصَحَّتِهِ فَهُوَ عِنْدَنَا غَيْرُ صَحِيحٍ»، پس چگونه معنایش این است که: هر آنچه که ابن‌الولید به عدم قطع به صدورش از معصوم (ع) حکم نکرده است، آن نزد ما غیر قطعی الصدور است و اینکه در ابتدای کتابش گفته است: «و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة على ما المعول و إلى ما المرجع»، تعلیل حکم وی به صحت و برانگیختن دیگران بر حکم به صحت است. همچنین، از جمله کتب مشهوری که مورد اعتماد صدوق است، نوادر محمد بن احمد بن یحیی است که از ضعف و مراسیل نقل می‌کرد و لذا آنان به سبب وجود روایت در کتاب و نوادر وی، قطع به صدور حدیث نمی‌کردند و از این رو، مراد از «علیها المعول و إليها المرجع» مقتضای ظاهرش نیست، بلکه از قبیل گفتار مجتهدان متأخر است که می‌گویند: کتب اربعه، معتمد و معتبر و محل رجوع هستند. کتاب محاسن برقی و... نیز که از دیگر مصادر صدوق است، همچون همین نوادر هستند. همچنین رساله پدرش نیز از مصادر وی است، در صورتی که این رساله، فتاوی پدرش است و هیچ منصفی راضی نیست که بگوید صدوق قطع دارد که فتاوی پدرش صادر از معصوم هستند.<sup>۵۰</sup>

۵. **عدم دلالت صحت روایات بر قطعی الصدور بودن آن‌ها:** بهیچانی درباره معنای «صحیح» بر طبق اصطلاح قدما می‌گوید: «اینکه صحیح، به معنای قطعی الصدور باشد، خلاف ظاهر عبارت شیخ در اول التهذیب و تصریح وی در اول الاستبصار است و همچنین خلاف ظاهر عبارت (أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم) است...»<sup>۵۱</sup> بنابراین، «ظاهر عبارات بعضی از آنان نیز این است که صحیح نزدشان به قطعی الصدور اطلاق نمی‌شود. برای مثال، گاه صدوق به عدم قطع خود به صدور حدیثی که به آن در الفقیه فتوا می‌دهد، اظهار می‌کند، در حالی که در ابتدای همین کتاب گفته است: هر آنچه به آن فتوا می‌دهم، حکم به صحتش می‌شود»<sup>۵۲</sup>؛ سپس وحید بهیچانی به مواردی از این دست اشاره می‌کند.<sup>۵۳</sup>

لذا «بسیار می‌بینیم که شیخ صدوق در سند روایات مصادر، خود، قدح وارد می‌کند و آنان را رد می‌کند و شیخ طوسی نیز در دو کتابش این‌گونه عمل کرده است و به همین دلیل، کلینی تمامی روایات اصول را نقل

۵۰. بهیچانی، الرسائل الأصولیة، ۱۶۱.

۵۱. بهیچانی، الرسائل الأصولیة، ۱۶۴.

۵۲. بهیچانی، الرسائل الأصولیة، ۱۶۵.

۵۳. بهیچانی، الرسائل الأصولیة، ۱۶۹ تا ۱۶۵.

نمی‌کند و صدوق نیز نسبت به روایات کلینی و شیخ طوسی نیز نسبت به روایات صدوقین این‌گونه کرده‌اند و دأب اکثر قدما این‌گونه بوده است و آنان بسیار به ضعف روایاتی که دیگران آن‌ها را صحیح می‌دانند، تصریح کرده‌اند.<sup>۵۴</sup> «باعتقاد وحید بهبهانی، احادیث دالّ بر اختلافِ قدما، در غایت کثرت هستند و اختلاف درباره اعتبار برخی اصول و روایات برخی از راویان، گواه بر این مدعاست و کسی که در کتب حدیث و رجال تتبع کند، می‌بیند که بین آنان در حوزه تصحیح حدیث و جرح و تعدیل اختلاف وجود دارد.<sup>۵۵</sup>

همچنین بهبهانی برخی از شواهد مؤید این دیدگاه که صحیح نزد قدما به معنای قطعی الصدور نیست را آورده است و بعد از آن تصریح می‌کند: «حتی اگر بپذیریم که صحیح در نزد قدما، به معنای قطعی الصدور بودن است، قطع آنان مستلزم حصول قطع برای غیر آنان نیست؛ خصوصاً با توجه به غفلت‌ها و اشتباهات و اضطراب‌هایی که از شیخ و غیر وی صادر شده است و نیز با توجه به اینکه آنان در صورت وجود شاهی از کتاب و غیر آن، قائل به قطعیت خبر می‌شدند و نیز اینکه آنان (به‌رغم شناخت احوال احادیث و مهارتشان در آن و نیز قرب عهدشان) در تصحیح احادیث و تضعیف آنان به شدت اختلاف دارند. حال وقتی آنان این‌گونه هستند، چگونه برای ما در این زمان، قطع به صدور احادیث حاصل شود؟! مگر نمی‌بینی که کلینی به‌رغم تلاش بیست ساله‌اش و مسافرت‌هایش به شهرهای مختلف و حرصش در جمع آثار ائمه اطهار (ع) و قرب عهدش به اصول اربع مائة و کتب مورد اعتماد و کثرت ملاقات و مصاحبت با شیوخ اجازه و ماهران در معرفت احادیث و نهایت شهرتش در ترویج مذهب و تأسیس آن، در الکافی تمامی آنچه که غیر وی از مشایخ و... صحیح دانسته‌اند و به آن عمل کرده‌اند را نیاورده است. صدوق نیز تمامی روایاتی را که کلینی و شیخ صحیح می‌دانند را نیاورده است، در حالی که الکافی نزدش بود و شاید از آن نیز روایت اخذ می‌کرد، اما تمامی آن‌ها را دریافت نکرد و نزد وی چیزی حجت و مورد اعتماد است که وی در الفقیه آورده و راضی نیست که تصنیفش تتمیمی برای الکافی باشد و حتی صدوق، گاه احادیث الکافی را تضعیف می‌کند.»<sup>۵۶</sup> و شیخ طوسی نیز بسیار به احادیثی که کلینی و صدوق صحیح دانسته‌اند، طعن می‌زند<sup>۵۷</sup> و شیخ مفید نیز صدوق را درباره عدد روزهای ماه رمضان رد می‌کند<sup>۵۸</sup> و نزاع مشابه همین نیز درباره

۵۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۶۴.

۵۵. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۹۰ تا ۱۸۷.

۵۶. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۶۹.

۵۷. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۷۴.

۵۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۷۹.

۵۹. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۸۱.

سهوالنبی در بین قدما وجود دارد.<sup>۶۰</sup>

وحید بهبهانی، در ادامه، به توجیحات اخباریان در این زمینه پاسخ می‌دهد و با این مقدمات نتیجه می‌گیرد که: تمامی اصول و کتب مشهور و مورد اعتماد نزد ائمه حدیث و راویان، قطعی‌الصدور نیستند و اینکه نفس اصل یا کتاب، مشهور و مورد اعتماد است، مستلزم این نیست که تک تک احادیث آن‌ها نیز این گونه باشد و طبق برخی از احادیثی که درباره مغیره بن سعید، ابوالخطاب و غیر آن‌ها آمده، اصول مورد اعتماد به گونه‌ای بودند که منعی از ورود احادیث موضوعه در آن‌ها نبود و حتی کتب اربعه، به‌رغم اشتباه و کثرت قرائتشان، نسخه‌ای یافت نمی‌شود که در آن اغلاط مضر و اشتباهات مفسد نباشد. البته اگر چه وحید بهبهانی کتب اربعه را قطعی‌الصدور نمی‌داند، اما در برخی از موارد تصریح کرده است که با توجه به گفتار کلینی و صدوق در ابتدای کتاب‌هایشان، وجود روایتی در یکی از این دو کتاب، سبب تقویت و جابر ضعف سندی آن است.<sup>۶۵</sup>

### ۳. وحید بهبهانی و حجیت خبر واحد

#### ۳.۱. حجیت اخبار آحاد

وحید بهبهانی، مسلک قدما را حجیت اخبار آحاد می‌داند و در این زمینه به کلام شیخ طوسی استناد می‌کند و مسلک علمای رجال را نیز حجیت اخبار آحاد می‌داند، زیرا آنان بسیار می‌گویند که از فلانی دوری کنید و اگر عمل به اخبار آحاد ممنوع بود و شیعه به آن عمل نمی‌کردند، ائمه (ع) این‌گونه نمی‌گفتند و اخبار بسیاری نیز دال بر حجیت اخبار آحاد در کتب حدیث وارد شده است.<sup>۶۸</sup>

استاد کل، درباره مبنای حجیت اخبار آحاد می‌گوید: «برای حجیت خبر واحد، به اجماع و مفهوم آیه نبأ و انسداد باب علم و بقای تکلیف استدلال شده است. اجماع اگر به‌طور قطع آوری ثابت باشد، تنها از آن در حجیت خبر واحد فی‌الجمله، نه حجیت هر خبری به‌طور عموم استفاده می‌شود. بالاتر اینکه اجماع

۶۰. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۸۳.

۶۱. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۸۰ تا ۱۷۶.

۶۲. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۸۸.

۶۳. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۹۰.

۶۴. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۱۹۳.

۶۵. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۲۲/۴؛ ۲۴/۱۰؛ ۳۱۲/۸؛ ۶۱/۱۱؛ ۸۲/۹؛ بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة، ۷۲۰ و ۲۹۶.

۶۶. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۰۲ تا ۱۹۶.

۶۷. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۰۷.

۶۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۲۱۴.

داریم که هر خبری حجت نیست و روشن است که آنچه از اجماع به دست می‌آید، حجیت تنها اخبار ثقات است و همچنین است مفهوم آیه نبأ.<sup>۶۹</sup>

سپس وی درباره شرط عدالت در پذیرش خبر می‌گوید: «چیزی که از آیه نبأ و اجماع ادعایی شیخ در العدة آشکار می‌شود، اشتراط عدالت در پذیرش روایت راوی است، البته نه به طوری که صاحب مدارک و همفکرانش فهمیده‌اند، به این صورت که خبر غیر عدل اصلاً حجت نیست و انجبار به عمل اصحاب و غیر آن نفعی نمی‌رساند؛ بلکه این خلاف معروف در بین اصحاب و فی نفسه نیز غلط است، زیرا مقتضای آیه، عمل به خبر غیر عدل بعد از تثبیت (اندیشه و تأمل) است و مدار شیعه نیز در اعصار و امصار بر این بوده است، پس بدون تثبیت می‌توان به خبر عادل عمل کرد و این گونه نیست که عدالت مطلقاً شرط باشد (بلکه خبر غیر عادل نیز بعد از تثبیت ممکن است پذیرفته شود).»<sup>۷۰</sup>

بعد از این، بهبهانی درباره چگونگی احراز عدالت می‌نویسد: «عدالتی که شرط است، در آن ظنون و بلکه ظنون ضعیف کفایت می‌کند.... خلاصه اینکه درباره عدالت، ظنون مبناست، چه بگویم که عدالت از باب شهادت است یا از باب خبر یا از باب ظنون اجتهادی که هر کدام طرفدارانی دارد. اکتفای به ظنون در عدالت از این روست که اگر به ظنون بسنده نشود، لازمه‌اش بسته شدن باب تکلیف است و این، به همین شکل در ارتباط با تثبیت نیز جاری است؛ زیرا عمل شیعه به اخبار غیر عدول، چند برابر عمل به اخبار عدول است. چگونگی می‌شود که در عمل به اخبار عدول، ظنون کافی باشد، ولی در عمل به اخبار غیر عدول، ظن کافی نباشد، با اینکه مانع و مقتضی در هر دو جا یکی است. همچنین چه فرق است بین اشتراط عدالت و دیگر اقسام، بلکه خبر منجبر با عمل اصحاب، به مراتب قوی‌تر از خبر صحیح و شایسته‌تر به پذیرش است و بنای فقیهان همیشه و در همه جا تا زمان صاحب مدارک اینگونه بوده است.»<sup>۷۱</sup>

در کنار استناد به آیات و روایات، مهم‌ترین دلیل دالّ بر حجیت خبر واحد از سوی وحید بهبهانی، دلیل انسداد است و با استناد به احتراز از بسته شدن باب تکلیف چراکه فقط در یک درصد فقه، حدیث صحیح وارد شده-،<sup>۷۲</sup> هم در احراز عدالت راوی، ظن ضعیف را نیز کافی می‌داند، هم عدالت را معادل وثاقت معنا کرده و در نتیجه، افزون بر خبر صحیح، حجیت اخبار موثق، حسن و قوی را نیز توجیه کرده است و<sup>۷۳</sup> هم

۶۹. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۱.

۷۰. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۲.

۷۱. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۲.

۷۲. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۴۸۷.

۷۳. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۱ تا ۱۴۳.

شهرت را جابر ضعف سند روایت می‌داند.<sup>۷۴</sup> اثبات حجیت خبر واحد به کمک دلیل انسداد، یکی از نوآوری‌هایی است که وحید بهبهانی پدید آورد.

مجتهدان پیش از وی یا همچون فقهای مکتب متکلمان،<sup>۷۵</sup> خبر واحد را حجت نمی‌دانستند<sup>۷۶</sup> یا همچون فقهای مکتب حله، تعبّد (دلالت آیات و روایات) را دلیل اخبار آحاد دانسته‌اند.<sup>۷۷</sup> در این میان، وحید بهبهانی سعی کرد تا حجیت خبر واحد را براساس نظریه انسداد طرح‌ریزی کند تا توسعه بیشتری را در پذیرش روایات قائل شود، اما این رویکرد با استقبال فقهای پس از وی قرار نگرفت. فقهای بعد از وحید بهبهانی (به‌استثنای برخی از شاگردانش که بدان‌ها اشاره شد)، نه شیوه مکتب حله را پیمودند و نه راه وحید بهبهانی را در پیش گرفتند. ایشان عمده دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلا قرار دارند و تا عصر کنونی نیز قاطبه فقیهان امامیه، مبنای حجیت اخبار آحاد را همین می‌دانند.<sup>۷۸</sup>

### ۲.۳. حجیت روایات غیرضعیف (صحیح و موثق و حسن)

استاد کل، درباره حکم موثقات و حسان این‌گونه بیان می‌کند: «خبر موثق، حجت است؛ زیرا تثبّت ظنی از کلام موثقان حاصل می‌شود و اجماعی نیز که شیخ در العدة آورده، مرادش عدالت به معنای اعم است که شامل موثق نیز می‌شود و این از عمل شیعه نیز آشکار می‌شود و از آیه نبأ نیز چیزی که به این ادعا ضرری برساند، وجود ندارد؛ زیرا ظاهر فسق، به حسب عرف، فسق جوارحی است و نه عقیدتی و تثبّت از

۷۴. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۴۸۷.

۷۵. مفید، الذکوة بأصول الفقه، ۳۸ و ۴۴؛ علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ۲۱/۱؛ ۲۰/۱؛ ۲۳/۶؛ ۲۶/۱؛ ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، ۳۰۸ و ۳۹۷؛ کراجکی، کنز الفوائد، ۱۹۰ و ۱۹۳؛ ابن‌براج، المهذب، ۱۴۱/۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶۴۱/۶؛ ۱۹۹/۹؛ ۹۱/۷؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۸۳/۶؛ ۲۲۱/۱۲؛ ۱۸/۱۸؛ قطب راوندی، فقه القرآن، ۴۲۸/۲؛ ابن‌زهرة، غنیة النزوع، ۱۱۸ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۶۶؛ ابن‌شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۵۳/۲؛ ۱۵۳/۲؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۱۰۹/۱؛ ۱۱۵/۱؛ ۳۴۳/۱؛ حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ۴۴۲/۵؛ محقق حلی، المعتمد، ۲۵/۱؛ ۲۹/۱. نک: مصطفوی‌فرد و دیگران، «حاکمیت پارادایم عدم حجیت اخبار آحاد بر گفتمان فقهای شیعی سده ۵-۱۷»، ۱۵۹ تا ۱۳۵.

۷۶. بنابراین این سخن وحید بهبهانی که مسلک قدما را حجیت اخبار آحاد می‌داند و حتی در این زمینه به کلام شیخ طوسی استناد می‌کند (بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۲۰۲ تا ۱۹۶)، با واقعیت خارجی سازگاری ندارد. خصوصاً اینکه شهرت شیخ طوسی به پذیرش نظریه حجیت اخبار آحاد نیز به دلیل سخنان وی در دو اثر استنبصار (طوسی، الاستبصار، ۴/۱) و العدة (طوسی، العدة، ۱۰۰/۱) است. والا وی در دیگر آثارش (طوسی، التبیان، ۴۷۷/۶؛ ۴۶/۲؛ طوسی، الخلاف، ۴۵/۱؛ ۴۴۸/۴؛ ۳۴۱/۴؛ طوسی، الميسوط، ۲/۱؛ ۲۲۳/۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۲/۴؛ ۱۷۶/۴؛ ۱۶۹/۴؛ ۵/۱؛ طوسی، الإقتصاد، ۱۸۸) و حتی در مواضعی از همین دو کتاب (طوسی، الاستبصار، ۶۹/۲؛ ۷۲/۲؛ طوسی، العدة، ۵۳۸/۲)، نظریه عدم حجیت اخبار آحاد را برگزیده است و همین امر، فهم مشهور از نوع مواجهه شیخ طوسی با اخبار آحاد را به چالش می‌کشد. برای مشاهده چرایی این تذبذب در آرای شیخ طوسی و چگونگی جمع بین آن‌ها نک: مصطفوی‌فرد و دیگران، «چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله حجیت خبر واحد»، ۱۸۱ تا ۱۵۳.

۷۷. علامه حلی، نهاية الوصول، ۳/۳ تا ۳۸۳/۱۰.

۷۸. نک: انصاری، فرائد الأصول، ۱۰۶/۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۰۳؛ نائینی، فرائد الأصول، ۱۹۱/۳؛ ۲۱۴/۳؛ بروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، ۲۷۸؛ خمینی، تنقیح الأصول، ۱۹۱/۳؛ خویی، کتاب الإجتهد و التقليد، ۲۶؛ طباطبایی یزدی، حاشیة فرائد الأصول، ۶۸۰/۱؛ طباطبایی، حاشیة الکفایة، ۲۱۱/۲؛ اراکی، اصول الفقه، ۶۱۲/۱؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳۳۵/۱۰؛ حسینی سیستانی، الرافد، ۲۴؛ سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۱۵۶؛ مکارم شیرازی، انوار الأصول، ۴۲۸/۲.



کلام آنان حاصل می‌شود. بسیاری از اخبار حسن نیز حجت هستند و آن خبری است که از آن تثبیت ظنی حاصل می‌شود و خبر قوی نیز این‌گونه است. این طریقه، طریقه مجتهدان از قدما و متأخران، به جز گروه اندکی از آنان بوده است.<sup>۷۹</sup>

وحید بهبهانی به صاحب معالم و صاحب مدارک، به دلیل آنکه هیچ‌یک از امارات رجالی را به جز «توثیق» و «اندکی از اسباب حُسن» قبول ندارند، خرده گرفته و اوضاع فقه و فتاوایشان را مختل دانسته است و می‌گوید: «بعد از صاحب معالم و صاحب مدارک این‌گونه رواج یافته که بسیاری از اخبار معتبر امامیه که فقهای متقدم و بلکه متأخر معتبر می‌دانستند را به دلیل اینکه از امارات رجالی فقط توثیق و کمی از اسباب حسن را معتبر می‌دانند، کنار می‌گذارند و به‌همین دلیل، اوضاع فقه و فتاوایشان مختل شده و غالباً بنایشان بر عدم ثبوت مسائل فقهی شده است. این رویکرد، فاسد است؛ زیرا اسباب تثبیت ظنی بسیار فراوانند و شکی در حصول ظن قوی از آن‌ها نیست و تفاوتی بین اعتبار ظن در تثبیت و اعتبار ظن در ثبوت عدالت نیست و این اسباب را فقها در کتاب‌های استدلالی خود و اهل رجال در علم رجال اعتبار کرده‌اند، پس چاره‌ای، جز شناخت و ملاحظه آن‌ها نیست تا اخبار معتبر بسیاری کنار زده نشوند و با طریقه فقهای متقدم و متأخر شیعه مخالفت نشود و در معظم مسائل فقهی، در تحجیر و تردد نمایم و در نتیجه، بسیاری از مسائل فقهی ترک شوند یا اینکه مجتهدان در آن‌ها به تقلید روی بیاورند.»<sup>۸۰</sup>

وی، در رساله استصحاب نیز پس از آنکه بیان می‌کند خبر واحد موثق و حسن، نزد مشهور علما حجت و معتبر است، می‌نویسد: «اشخاصی، مانند صاحب مدارک و همفکران او از متأخران، چه بسا از این نکته غفلت ورزیده و در نتیجه، در روش مشهور، تخلف و تخطی کرده‌اند و بدین وسیله با انکار حجت بودن خبر غیر صحیح، باب ثبوت فقه را بسته‌اند؛ زیرا بیشتر احکام فقهی با استناد به اخبار موثقه و حسنه درخور اثبات‌اند و اما خبر صحیح، به‌ویژه در باب معاملات، بسیار اندک است و بر فرض اینکه خبر صحیحی وجود داشته باشد، با معارض روبه‌روست و از این‌رو، این گروه با این اندیشه و روش اجتهادی که غیر خبر صحیح را حجت نمی‌دانند، مهم‌ترین تکیه‌گاهشان اصل است و چنان برای تمسک به اصل (اصالةالعدم) قوت و اعتبار قائل‌اند که هیچ گمانی را، اگر چه برتری‌هایی داشته باشد، درخور معارضه با اصل نمی‌دانند و بر همین اساس که مستند بسیاری از احکام فقهی، خبر واحد غیر صحیح است، هیچ حکمی از نظر اینان، سالم از مناقشه و اشکال و تردید نیست.»<sup>۸۱</sup>

۷۹. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۱۴۳.

۸۰. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۲۲۴.

۸۱. بهبهانی، الرسائل الأصولیة، ۴۴۱.

توسعه در پذیرش روایات غیرضعیف، از جمله تلاش‌های دیگر وحید بهبهانی به منظور توسعه در پذیرش روایات است. پیش‌تر از وی، عالمان مکتب حله اگرچه در ابتدا اخبار صحیح را حجت می‌دانستند؛ اما هرچه به شاخه‌های متأخر مکتب حله نزدیک می‌شویم، سخت‌گیری‌های در این حوزه بیشتر می‌شود و فرزند شهید ثانی فقط خبر صحیح اعلایی (روایتی که روایانش همه امامی و با دو عادل تعدیل شده باشند) را معتبر می‌داند. این رویکرد، به صاحب مدارک<sup>۸۲</sup> و محقق اردبیلی<sup>۸۳</sup> نیز نسبت داده شده است.<sup>۸۴</sup> همچنین عالمان مکتب حله، حجیت خبر حسن را نیز رد کردند،<sup>۸۵</sup> مگر اینکه با عاملی دیگر (شهرت، حدیثی دیگر، عمومات کتاب و...) تقویت شود<sup>۸۶</sup> آن‌ها به دلیل شرط ایمان و عدالت در پذیرش روایت، موثقات را نیز فاقد حجیت می‌دانستند<sup>۸۷</sup> و عمل به این دسته از روایات از دوره شیخ بهائی<sup>۸۸</sup> رایج شد.

#### ۴. وحید بهبهانی و نظریه انجبار

تا اینجا بیان شد که وحید بهبهانی، اخبار غیرضعیف (صحاح و موثقات و حسان) را تلقی به قبول می‌کند، اما آیا این به معنای طرد روایات ضعیف است؟ استاد کل، برخلاف امثال صاحب مدارک و صاحب معالم، احراز عدالت را یگانه راه پذیرش روایت نمی‌داند و می‌گوید: «خداوند در قبول خبر، یکی از این دو چیز را اعتبار کرده است: یا عدالت یا تبیین.»<sup>۸۹</sup> و عمل معاصران ائمه (ع) و کسانی که قریب العهد به آنان بودند نیز بر اخبار ثقات، مطلقاً و بر غیرثقات، به دلیل وجود قراین بوده است.<sup>۹۱</sup>

۸۲. ابن شهید ثانی، منتقى الجمال، ۲۰/۱.

۸۳. تکلیفی، قصص العلماء، ۲۶۹.

۸۴. تبریزی، اوثق الوسائل، ۱۹۶.

۸۵. البته پیش‌تر از این‌ها، ابن محقق حلی بود که این نظریه را مطرح کرد (محقق حلی، معارج الأصول، ۱۵۰).

۸۶. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۴۸/۸؛ شهید ثانی، الریاء، ۹۰؛ عاملی، وصول الاخیار، ۹۷.

۸۷. شهید ثانی، رسائل الشهید الثانی، ۴۵۱/۱. البته فقط در میان حلقه‌های نخستین مکتب حله، علامه حلی را شاهدیم که به دلیل قاعده «اصالة العدالة»، روایات حسن را حجت می‌داند (علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۵ و ۱۷).

۸۸. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵۶/۶؛ ۳۰۶/۱۴؛ ۲۸۳/۱۰؛ ۳۷۲/۱۴؛ ۴۴۱/۱۵؛ ۴۸۰/۲؛ ۲۰/۶؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۴۴/۲؛ ۳۱۷/۳؛ ۳۳۶/۶؛ ۹۳/۴؛ موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۱۱۱/۱؛ ۳۹۱/۲؛ ۳۸۹/۴؛ ۴۲۴/۷؛ ابن شهید ثانی، معالم الدین: قسم اصول الفقه، ۲۰۰. در این میان نیز فقط حلقه آغازین مکتب حله (علامه حلی) به موثقات عمل کرده است (نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۰۴/۱؛ ۳۵۶/۲؛ ۴۶۱/۷؛ ۵۱۷/۳؛ ۷۱۳/۲؛ ۲۰۸/۲؛ ۱۴۳/۳؛ ۱۴۵/۳؛ ۴۴/۵؛ ۹۴/۵؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۱۲/۲؛ ۳۰۲/۲؛ ۳۶۸/۲؛ ۹۸/۱؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۱۱۴ و ۱۷۷ و ۱۸۵ و ۱۹۵ و ۲۹۷)، اگرچه مبنای اصلی ایشان نیز اشتراط ایمان بوده است (ابن شهید ثانی، معالم الدین: قسم اصول الفقه، ۲۰۰).

۸۹. شیخ بهائی، مشرق الشمسین، ۲۶۹.

۹۰. بهبهانی، الفوائد الحاتریة، ۴۸۹.

۹۱. بهبهانی، الفوائد الحاتریة، ۴۹۰.

وحید بهبهانی با دفاع از نظریه انجبار می‌گوید: «متقدمان و متأخران از قائلان به حجیت خبر واحد اتفاق دارند بر اینکه خبر ضعیف منجبر به شهرت و امثال آن حجت است، بلکه استناد آنان به ضعاف، بیشتر از استنادشان به صحاح است؛ بلکه ضعیف منجبر نزد قدما صحیح است، بدون تفاوت بین آن و بین صحیح و مناقشه‌ای در اصطلاح نیست، مگر اینکه اصطلاح متأخران دارای فایده بیشتری است، زیرا از آن قواعدی به دست می‌آید و آن اینکه: هر خبر عادلّی حجت است، مگر اینکه مانعی موجب عدم حجیتش شود و خبر غیرعادل، برخلاف و عکس آن است. خبر موثقان نیز نزد کسانی که می‌گویند مثل صحاح است، همچون صحاح و نزد کسانی که می‌گویند مثل ضعاف است، همانند ضعاف است و احادیث حسان نیز همین‌گونه هستند.»<sup>۹۲</sup>

سپس، وی ادامه می‌دهد: «اما تمامی آنان اتفاق دارند که خبر منجبر، حجت است؛ بلکه بی‌هیچ شبهه‌ای، معظم فقه، از اخبار غیر صحیح است، بلکه به‌هنگام تعارض حدیث ضعیف منجبر با حدیث صحیح غیر منجبر، این ضعیف بر آن صحیح ترجیح داده می‌شود. محقق حلی نیز در المعتمد فقط کسانی را که بر حدیث صحیح اکتفا می‌کنند، سرزنش کرده است و مبنای علامه در الخلاصه نیز بر حجیت خبر غیر صحیح است و تمامی تألیفات جمیع فقها بر همین مبنا استوار است؛ بلکه اخبار ضعاف آنان، چند برابر اخبار صحاح آن‌هاست، البته به‌جز تعداد اندکی از متأخران و این دسته کم هم در بسیاری از موارد به خبر ضعیف منجبر نیز عمل کرده‌اند.»<sup>۹۳</sup>

بعد از این، بهبهانی در پاسخ به اشکال «عدالت در حجیت خبر واحد شرط است و به‌هنگام فقدان شرط، مشروط نیز موقوف می‌شود»، می‌گوید: «شکی در فساد این مناقشه نیست، زیرا اقتضای آن، سدّ باب اثبات فقه به یکباره است، زیرا شبهه‌ای نیست که در یک‌درصد فقه نیز حدیث صحیح وارد نشده و مقداری نیز که حدیث صحیح وارد شده است، این احادیث صحیح، خالی از اختلافات بسیاری به‌حسب سند و متن و دلالت و از جهت تعارض بین آن و بین صحیح دیگری با قرآن و اجماع یا غیر این دو نیستند و بدون علاج، چگونه احتجاج به آن‌ها جایز است؟!»<sup>۹۴</sup>

در ادامه، بهبهانی درباره‌ی اشتراط عدالت نزد اصحاب می‌گوید: «اما اینکه عدالت شرط است، اگر این جمله از گفتار اصحاب باشد، پاسخش این است که اصحاب بر عمل به خبر غیر صحیح نیز اتفاق دارند؛ بلکه خبر ضعیف، چند برابر خبر صحیح است و حتی اگر اعتبار عدالت راوی، ظاهر کلام برخی در

۹۲. بهبهانی، الفوائد الحارثیة، ۴۸۷.

۹۳. بهبهانی، الفوائد الحارثیة، ۴۸۷.

۹۴. بهبهانی، الفوائد الحارثیة، ۴۸۸.

کتاب‌های اصولی باشد، این در برابر حقیقتی که به ضرورت محسوس است، تاب مقاومت ندارد (حقیقت این است که به خبر ضعیف عمل می‌کنند؛ البته در صورت جبران ضعف آن) و توجیه این ناهماهنگی، آن است که منظور اصحاب از عدم عمل به خبر ضعیف این است که بدون تبیین و با توجه به اصل خبر، عمل جایز نیست؛ ولی پس از تبیین، بی‌تردید، خبر فاسق نیز نزد اصحاب حجت است.<sup>۹۵</sup>

بهبهانی، حتی در صورت تعارض بین ضعیف منجبر به شهرت و صحیح غیر منجبر، خبر ضعیف را مقدم بر صحیح می‌داند و می‌گوید: «خبر منجبر به عمل اصحاب، به دلایل گوناگونی، قوی‌تر از صحیح (من حیث هو صحیح) و به قبول سزاوارتر است و بنای فقها نیز در اعصار و امصار تا زمان صاحب مدارک این‌گونه بوده است.»<sup>۹۶</sup> وی، در موضعی دیگر نیز می‌نویسد: «اگر بین خبر ضعیف منجبر به شهرت و بین خبر صحیح غیر منجبر تعارض شود، ضعیف بر صحیح مقدم خواهد بود، همان‌گونه که روش همه قدماء و اکثر متأخران است و این بر آگاهان پوشیده نیست و دست‌گذاشتن و مشخص کردن موارد این تقدیم بسیار طولانی خواهد شد، به ویژه پس از توجه به اینکه عدالت شرط پذیرش روایت است و با وجود شرط در خبر صحیح و عدم وجود شرط در خبر ضعیف، هرگز از صحیح جدا نمی‌شوند و به ضعیف رو نمی‌آورند، جز به انگیزه مهمی.»<sup>۹۷</sup>

نوع مواجهه وحید بهبهانی با نظریه انجبار، از دیگر مواردی است که وی با آن، شیوه فقاقت حلقه فکری محقق اردبیلی را به چالش کشید. علامه حلی، عمل اصحاب را جابر ضعف سند روایت می‌دانست و<sup>۹۸</sup> فقه‌های بعد از وی، همین روش را در پیش گرفتند.<sup>۹۹</sup> حتی شهید ثانی نیز در تألیفات ابتدایی خود همین رویکرد را در پیش گرفت، اما در آثار بعدی خود رویکردش را تغییر داد و لذا آغاز رویکرد انتقادی راجع به شهرت را می‌توان در آرای ایشان یافت و<sup>۱۰۰</sup> فقیهان پس از وی نیز بیش از دیگران از یک سو، به پررنگ کردن جنبه‌های بررسی سند و وضع قواعد سخت‌گیرانه در پذیرش سند روایات و از سوی دیگر، بی‌اعتنایی به اقوال و عمل مشهور پرداختند. این‌گونه، عملاً بسیاری از احکام دین

۹۵. بهبهانی، الفوائد الحارثیه، ۴۸۹.

۹۶. بهبهانی، الفوائد الحارثیه، ۱۴۳.

۹۷. بهبهانی، الفوائد الحارثیه، ۴۹۱.

۹۸. علامه حلی، منتهی المطلب، ۲/۲۲۰؛ ۲/۲۶۱؛ ۲/۳۰۲.

۹۹. شهید اول، ذکری الشیعه، ۲۸۱/۴؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۱/۵۶۲؛ ۱/۵۸۵؛ ۱/۳۶۳؛ ابن‌فهد حلی، المقتصر، ۳۵۷ و ۱۱۶؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱/۴۱۷؛ ۱/۱۹۱؛ ۱/۱۶۵؛ ۱/۴۵۹؛ ۱/۲۸۴.

۱۰۰. شهید ثانی، روض الجنان، ۱/۲۶۶؛ ۱/۳۹۶؛ ۱/۴۰۱؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۱۴/۷۷؛ ۱۵/۴۴۱؛ ۱/۱۸۴؛ ۷/۳۴۳؛ ۴/۲۸۸.

۱۰۱. شهید ثانی، الرعاية، ۹۳۵۹۲.

۱۰۲. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲/۲۲۶؛ ۲/۸۶؛ ۲/۱۴۴؛ ابن‌شهید ثانی، معالم الدین: قسم الفقه، ۲۰۷/۱؛ موسوی عاملی، مدارک الأحكام، ۴۳/۱.

بی‌پشتوانه ماند و مجتهدان بعدی، مثل نجفی آبه مخالفت‌های محقق اردبیلی، صاحب معالم و صاحب مدارک با مشهور اعتنا نمی‌کند و مخالفت آنان را غیر مضر به تحقق اجماع می‌داند و حتی وحید بهبهانی، ثمره الگوی فقهات حلقه فکری محقق اردبیلی را آن می‌داند که به هیچ روی از شریعت و فقه اثری باقی نخواهد ماند و این‌گونه فقهای بعد از محقق اردبیلی (از جمله وحید بهبهانی)، هرگز ادامه‌دهنده راه ایشان نشدند.

### ۵. تحلیل رویکرد وحید بهبهانی در مواجهه با روایات

همان‌گونه که بیان شد محمدامین استرآبادی در تبیین اندیشه خود، یک مدعای صواب داشت و آن بازگشت به سنت محکیه بود؛ اما اشتباه استرآبادی در نفی اجتهاد و تأکید بر یقینی‌الصدور بودن مصادر روایی بود و لذا وحید بهبهانی در نقد اخباری‌گری، اجتهاد را که زائیده نیاز جامعه علمی بود، به رسمیت شناخت و به جای تأکید بر یقینی‌الصدور بودن مصادر روایی، الگویی را ارائه کرد که ثمره آن یقینی‌الاعتبار و معلوم‌الحجیه بودن روایات مصنفات امامیه باشد و از این رو، با تکیه بر عقل و تبیین نظریه انسداد، حجیت عمل به ظنون و بلکه ظنون ضعیف را ثابت کرد و این‌گونه هر عاملی که نقشی در وثوق به خبر داشته باشد را معتبر می‌داند و تمامی انواع اخبار (صحیح، حسن، موثق، قوی و ضعیف منجبر به شهرت) را در دایره حجیت قرار می‌دهد و حتی وجود روایتی در الکافی و الفقیه را عامل تقویت و جبران ضعف سند آن می‌داند؛ آن‌چراکه اگر این‌گونه عمل نشود، باب اثبات فقه به کلی بسته خواهد شد،<sup>۷</sup> هلمچنان که صاحب مدارک و همفکرانش با انکار حجیت خبر غیر صحیح، باب ثبوت فقه را بسته‌اند.<sup>۱۰۸</sup>

بنابراین، وحید بهبهانی اگرچه ادله اخباریان را دال بر قطعی‌الصدور بودن روایات مصنفات امامیه رد می‌کند، اما معتقد است که این قراین سبب پدیدار شدن ظن قوی به اکثر روایات این کتاب‌ها می‌شود؛ چراکه بزرگان گفته‌اند که این روایات، صحیح و علم‌آور و میان ما و خدا حجت است و از کتاب‌هایی گرفته شده که آن‌ها تکیه‌گاه بوده است و از قرائن بیرونی ظن می‌یابیم که این روایات، از اصول و کتب متداول در میان شیعه که مورد عمل شیعه بوده، گرفته شده است و عالمان، این روایات را در کتاب‌هایی که برای هدایت مردم می‌نوشتند آورده‌اند تا شیعه بدان رجوع کند و براساس آن عمل کند و دعوت کرده‌اند که به این

۱۰۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۳۱/۶.

۱۰۴. بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة، ۲۶۳.

۱۰۵. نک: بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۳۷.

۱۰۶. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۲۲/۴؛ ۲۴/۱۰؛ ۳۱۲/۸؛ ۶۱/۱۱؛ ۸۲/۹.

۱۰۷. بهبهانی، الفوائد الخاترية، ۴۸۷.

۱۰۸. بهبهانی، الرسائل الأصولية، ۴۴۱.

روایات عمل کنند و با توجه به دیدگاهی که درباره عدم عمل به ظن دارند و نیز درجات علم و فضل و تقوا و پرهیزکاری و نهایت احتیاط ورزی آنان به ویژه در احکام شرعی و اخذ روایات و ...<sup>۹</sup> غلاوه بر این، قراین دیگری نیز وجود دارد که در مواردی خاص موجب ظن قوی به صدور روایات می شوند و وی برخی از آن ها را اینگونه برمی شمارد:

۱. اتفاق بر عمل به روایت یا بر فتوایی براساس روایت؛
۲. روایت از نظر روایی یا فتوایی مشهور باشد؛
۳. روایت، مورد قبول عالمان باشد، مانند مقبوله عمر بن حنظله؛
۴. روایت، موافق قرآن یا سنت یا اجماع یا حکم عقل یا تجربه باشد، مانند خواندن آیه پایانی کهف برای بیدار شدن در ساعتی که مدنظر است یا موافقت با چیزهای دیگر؛
۵. متن روایت، بر استناد آن به معصوم (ع) گواهی دهد، مانند: خطبه های نهج البلاغه و مانند آن، صحیفه سجاده، دعای ابو حمزه ثمالی، زیارت جامعه کبیره و موارد دیگر؛
۶. روایت با کثرت در حد استفاضه آمده باشد؛
۷. روایت با سندی عالی باشد، مانند: راویانی که کلینی و محمد بن الحسن الولید و صفار و مانند آنان، بلکه حتی صدوق و مانند وی از حضرت مهدی (ع) یا امام حسن عسکری (ع) و حتی از امام محمد تقی (ع) یا امام علی النقی (ع) روایت می کند و از جمله همین روایات است، توفیق هایی که در دست این بزرگان از سوی امامان (ع) موجود است و ...<sup>۱۰</sup>

وی در موضعی دیگر نیز می نویسد: «از امارات، موافقت حدیث با حکم عقل یا تجربه است، مثل اینکه در روایت آمده است که خواندن آخر سوره کهف برای بیدار شدن در ساعتی که منظور است، مفید است یا قرائت سوره «هل ائی» در نماز صبح روز دوشنبه و پنج شنبه، برای محافظت الهی از شر، این دو روز مجرب است و نمونه های دیگر. خلاصه اینکه، قراین بسیار است و برای مجتهد آشکار.»<sup>۱۱</sup>

### نتیجه گیری

۱. پیروزی مکتب اجتهاد بر مکتب اخباری گری، بیش از هر چیز مدیون وحید بهبهانی است که با قدرت علمی و خطابه خود و نیز تربیت شاگردانی برجسته، اخباری گری را به حاشیه راند، اگر چه اجتهادی که وی طرح ریزی کرد هرگز ادامه الگوی فکری محقق اردبیلی نبود و توسعه ای را در پذیرش

۱۰۹. بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ۹.

۱۱۰. بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ۳۴.

۱۱۱. بهبهانی، الفوائد الحارثیه، ۲۲۵ تا ۲۳۲.

روایات قائل شد.

۲. نظریه انسداد، از جمله مهم‌ترین ابزارهای وحید بهبهانی به منظور توسعه در دایره پذیرش اخبار بود و بر همین اساس، علاوه بر خبر موثق، حجیت اخبار حسن و قوی را توجیه کرده است و اگرچه عدالت راوی را شرط می‌داند، اما برای اثبات آن نیز ظن هر چند ضعیف را کافی می‌داند.

۳. وحید بهبهانی در آثار خود مفصلاً نظریه قطعی الصدور بودن کتب اربعه را نقد می‌کند، اما با توجه به گفتار کلینی و صدوق در ابتدای کتاب‌هایشان، وجود روایتی در یکی از این دو کتاب را سبب تقویت و جابر ضعف سندی آن‌ها می‌داند (قطعی‌الاعتبار بودن).

۴. وحید بهبهانی، نظریه انجبار را حجت می‌داند و حتی به هنگام تعارض حدیث ضعیف منجبر با حدیث صحیح غیر منجبر، ضعیف را بر صحیح ترجیح می‌دهد.

۵. وحید بهبهانی در مواجهه با اخباری‌گری، اجتهاد که زائیده نیاز جامعه علمی بود را به رسمیت شناخت و از طرف دیگر، به جای تأکید بر یقینی‌الصدور بودن مصادر روایی، یقینی‌الاعتبار و معلوم الحجیه بودن روایات مصنفات امامیه را با تکیه بر نظریه انسداد پذیرفت. البته این نظریه در جامعه علمی امامیه شهرتی نیافت و فقط توسط برخی از شاگردانش پذیرفته شد.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن. طبقات اعلام الشیعه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ۱۴۰۴ق.
- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر. نجف: مكتبة الروضة الحیدریة. ۱۴۲۹ق.
- ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر. المهذب. قم: النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن‌زهره، حمزة بن‌علی. غنیة النزوع. قم: الإمام الصادق (ع). ۱۴۱۷ق.
- ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی. متشابه القرآن و مختلفه. تهران: کتابخانه مصطفوی. ۱۳۲۸.
- ابن‌شہید ثانی، حسن بن‌زین‌الدین. معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین: المقدمة فی اصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.
- ابن‌شہید ثانی، حسن بن‌زین‌الدین. معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین؛ قسم الفقه. قم: الفقه. ۱۴۱۸ق.
- ابن‌شہید ثانی، حسن بن‌زین‌الدین. منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۲.
- ابن‌شہد حلّی، احمد بن‌محمد. المقتصر من شرح المختصر. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. ۱۴۱۰ق.

- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. تقریب المعارف. بی جا: بی نا. ۱۴۱۷ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. ۱۳۷۱.
- اراکي، محمدعلی. اصول الفقه. قم: در راه حق. ۱۳۷۵.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فوائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامي. ۱۴۲۸ق.
- ایوان کیفی، محمد تقی بن عبدالرحیم. هداية المسترشدين. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۴۲۹ق.
- بروجردی، حسین. تقریرات فی أصول الفقه. قم: النشر الإسلامي. ۱۴۱۷ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. الرسائل الأصولية. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی. ۱۴۱۶ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. الفوائد الحائرية. قم: مجمع الفکر الإسلامي. ۱۴۱۵ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. تعلیقة علی منهج المقال. بی جا: بی نا. بی تا.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. حاشية مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسة العلامه المجدد الوحيد البهبهانی. ۱۴۱۷ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. مصابيح الظلام. قم: مؤسسة العلامه المجدد الوحيد البهبهانی. ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، میرزاموسی. اوثق الوسائل فی شرح الوسائل. قم: کتاب فروشی کتبی نجفی. ۱۳۶۹.
- تکابانی، محمد بن سلیمان. قصص العلماء. قم: حضور. ۱۳۸۰.
- حسینی سیستانی، سیدعلی. الرافد فی علم الأصول. قم: مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی. ۱۴۱۴ق.
- حمصی رازی، محمود بن علی. المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحيد. قم: بی نا. ۱۴۱۲ق.
- خمینی، روح الله. تنقیح الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. کتاب الاجتهاد و التقليد. قم: دار انصاریان. ۱۴۱۰ق.
- ربانی، محمدحسن. فقه و فقهای امامیه در گذر زمان. تهران: چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۹۰.
- سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: مؤسسه النشر الإسلامي. ۱۴۲۳ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الرعاية فی علم الدراية. قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی. ۱۴۰۸ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. رسائل الشهید الثانی. قم: بوستان کتاب. ۱۴۲۲ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: بوستان کتاب. ۱۴۲۲ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: الداوری. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: المعارف الإسلامية. ۱۴۱۳ق.
- شیخ بهانی، محمد بن حسین. مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین. قم: بصیرتی. بی تا.



- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۳۶۷.
- صدر، حسن. تکملة أمل الآمل. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۶ق.
- صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر: حسن عبدالساتر. بیروت: الدار الاسلامیة. ۱۴۱۷ق.
- صفره، حسین. تاریخ حدیث شیعه (در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری). قم: دار الحدیث. ۱۳۸۵.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم. حاشیة فرائد الأصول. قم: دار الهدی. ۱۴۲۶ق.
- طباطبایی، محمدحسین. حاشیة الکفایة. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمدبن حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۳۶۳.
- طوسی، محمدبن حسن. الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: چاپخانه جامع چهلستون. ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمدبن حسن. العدة فی أصول الفقه. قم: تیزهوش. ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی الفقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة. ۱۳۵۱.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۳۶۴.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد. وصول الأخبار إلى أصول الأخبار. قم: مجمع الذخائر الإسلامية. ۱۴۰۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. خلاصة الأقوال. قم: نشر الفقاهة. ۱۴۱۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. نهاية الوصول إلى علم الأصول. قم: الإمام الصادق (ع). ۱۴۲۵ق.
- علم الهدی، علی بن حسین. رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۰۵ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی. ۱۴۰۴ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله العظمی النجفی مرعشی. ۱۴۰۵ق.
- کراجکی، محمدبن علی. کنز الفوائد. قم: مصطفوی. ۱۳۶۹.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البيت (ع). ۱۴۳۱ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المعبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء (ع). بی تا.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. معارج الأصول. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۳ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۸ق.

مصطفوی فرد، حامد، سیدکاظم طباطبایی پور، غلامرضا رئیسیان. «چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله حجیت خبر واحد»، فقه و اصول. ش ۴، ۱۳۹۶، ۱۵۳ تا ۱۷۲.

<https://doi.org/10.22067/jfu.v10i49p4655>

مصطفوی فرد، حامد، سیدکاظم طباطبایی پور، غلامرضا رئیسیان. «حاکمیت پارادایم عدم حجیت اخبار آحاد بر گفتمان فقه‌ای شیعی سده ۵-۷»، فقه و اصول. ش ۱۱۳، ۱۳۹۷، ۱۳۵ تا ۱۵۹.

<https://doi.org/10.22067/jfu.v10i50p47939>

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا. ۱۳۸۷.

مفید، محمدبن محمد. التذکره بأصول الفقه. قم: کنگره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی تا.

مکارم شیرازی، ناصر. أنوار الأصول. قم: امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۸ق.

موسوی عاملی، محمدبن علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۰ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانين المحكمة فی الأصول. قم: احیاء الكتب الاسلامیة. ۱۴۳۰ق.

نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۷۶.

نراقی، احمدبن محمد مهدی. عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵.

## Transliterated Bibliography

Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn 'Alī. *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān fī Tafṣīr al-Qurān*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. 1993/1371.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *Taqrīb al-Ma'ārif*. s.l.: s.n. 1996/1417.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

'Alam al-Hudā, 'Alī ibn Ḥusayn. *Rasā'il al-Sharīf al-Murtaẓā*. Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. 1985/1405.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Khulāṣa al-Aqwāl*. Qum: Nashr al-Faqāhah. 1996/1417.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī'a fī al-Aḥkām al-Sharī'a*. Qum: al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmīyya. 1994/1414.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Nihāya al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). 2004/1425.

‘Āmilī, Ḥusayn ibn ‘Abd al- Ṣamad. *Wuṣūl al-Akhyār ilā Uṣūl Akhbār*. Qum: Majm‘ al-Dhakhā’ir al-Islāmīyya. 1981/1401.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Farā’id al-‘Uṣūl*. Qum: Majm‘ al-Fikr al-Islāmī. 2007/1428.

Āqā Buzurg Tehrānī, Muḥammad Muḥsin. *Ṭabaqāt A‘alām al-Shi‘a*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. 1984/1404.

Arākī, Muḥammad ‘Alī. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: dar Rāh Ḥaq. 1997/1375.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Fawā’id al-Ḥā’irīyah*. Qum: Majma‘ al-Fikr Islāmī. 1995/1415.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Rasā’il Uṣūliyya*. Qum: Mū’assisa al-‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahīd al- Bahbahānī. 1995/1416.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Ta’līqa ‘alā Manhaj al-Maqāl*. S.l. s.n. s.d.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Ḥāshīya Majma‘ al-Fā’ida wa al-Burhān*. Qum: Mū’assisa al-‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahīd al- Bahbahānī. 1996/1417.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Maṣābīḥ al-Zalām*. Qum: Mū’assisa al-‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahīd al- Bahbahānī, 2003/1424.

Burūjirdī, Ḥusayn. *Taqrīrāt fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā’i li-Mukhtaṣar al-Sharā’i*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh al-Mar‘ashī al-Najafī. 1984/1404.

Ḥimsī Rāzī, Maḥmūd ibn ‘Alī. *al-Munqidh min al-Taqlīd wa al-Murshid ilā al-Tawhīd*. Qum: s.n. 1992/1412.

Ḥusaynī Sīstānī, Sayyid ‘Alī. *al-Rāfid ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Maktab Āyat Allāh al-

- ‘Uzmā al- Sayyid al- Ḥusaynī. 1994/1414.
- Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.
- Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Muqtaṣar min Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmīyya. 1990/1410.
- Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir*. Najaf: al-Rawḍa al-Ḥydarīyya. 2008/1429.
- Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Ma‘ālim al-Dīn wa Malādh al-Mujtahidīn: al-Muqaddamah fī Uṣūl al-Fiqh* Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1996/1417.
- Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Ma‘ālim al-Dīn wa Malādh al-Mujtahidīn: Qim al-Fiqh*. 1997/1418.
- Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Muntaqā al-Jamān fī Aḥādīth al-Ṣiḥāḥ wa al-Ḥisān*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1984/1362.
- Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn ‘Alī. *Mutashābih al-Qurān wa Mukhtalafih*. Tehran: Kitābkhānah-yi Muṣṭafāvī. 1950/1328.
- Ibn Zuhrah, Ḥamazat ibn ‘Alī. *Ghunya al-Nuzū’*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). 1996/1417.
- Īwān Kiyfī, Muḥammad Taqī ibn ‘Abd al-Raḥīm. *Hidāya al-Mustarshidīn*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 2008/1429.
- Karājākī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kanz al-Fawā’id*. Qum: Muṣṭafāvī, 1991/1369.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Kitāb al-Ijtihād wa Taqlīd*. Qum: Dār Anṣārīyān. 1990/1410.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tanqīḥ al-Uṣūl*. Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 1997/1418.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2007/1428.
- Māmaqānī, ‘Abd Allah. *Tanqīḥ al-Maqāl fī ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 2010/1431.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. Qum: Iḥyā' al-Kutub al-Islāmīyya. 2009/1430.

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Tadhkara bi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Kungirah-yi Shaykh Mufīd. 1993/1413.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). s.d.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Ma'ārij al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1983/1403.

Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāṣid*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1988/1408.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Qum: Āl al-Bayt(AS). 1990/1410.

Muṣṭafāvifard, Ḥāmid, Sayyid Kāzim Ṭabāṭabāyī, Ghulām Rizā Ra'īsīyān. "Chigūnigī Muvājijih-yi Shaykh Ṭūsī bā Guftimān Mufīd va Murtaḍā dar Mas'alah-yi Ḥujīyat Khabar Vāḥid", *Fiqh va Uṣūl*. no. 4, 2018/1396, 153-172.

Muṣṭafāvifard, Ḥāmid, Sayyid Kāzim Ṭabāṭabāyī, Ghulām Rizā Ra'īsīyān. "Ḥākimīyat Pārādāym 'Adam Ḥujīyat Akhbār Āḥād bar Guftimān Fuqahā' Shī'ī Sadah-yi 5-7)", *Fiqh va Uṣūl*. no. 113, 2019/1397, 135-159.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmū'ah Aṣār*. Tehran: Ṣadrā. 2009/1387.

Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1376.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *'Awā'id al-Ayām fī Bayān Qawā'id al-Aḥkām wa Muhimāt Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī. 1997/1375.

Quṭb Rāwandī, Sa'īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī. 1985/1405.

- Rabānī, Muḥammad Ḥasan. *Fiqh va Fuqahā-yi Imāmīyah dar Guḏar Zamān*. Tehran: Chāp va Nashr Biyn al-Milal. 2012/1390.
- Ṣadr, Ḥasan. *Takmilat Amal al-Āmil*. Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 1986/1406.
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Muqarr Ḥasan Abd al-Sātir. Beirut: al-Dār al-Islāmīya. 1996/1417.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya. 1989/1367.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Dhikhrī al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1998/1419.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Rasā‘il al-Shahīd al-Thānī*. Qum: Būstān Kitāb. 2001/1422.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqīyah*. Qum: al-Dāwarī. 1990/1410.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qum: al-Ma‘ārif al-Islāmīya. 1993/1413.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Būstān Kitāb. 2001/1422.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Ri‘āya fī ‘Ilm al-Dirāyah*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī. 1988/1408.
- Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Mashriq al-Shamsayn wa Iksīr al-Sa‘ādatayn*. Qum: Baṣīratī. s.d.
- Subḥānī Tabrīzī, Ja‘far. *Kulīyāt fī ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 2002/1423.
- Ṣufrah, Ḥusayn. *Tārīkh-i Ḥadīth Shī‘ah (dar Sadih-hā-yi Davāzdahum va Sīzdahum)*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 2007/1385.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, Muḥammad Kāzīm. *Ḥāshīya Farā'id al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Hudā. 2005/1426.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Ḥāshīya al-Kifāya*. Qum: Bunyād-i 'Ilmī va Fikrī 'Allāmah Ṭabāṭabāyī. S.d.

Tabrīzī, Mīrzā Mūsā. *Awthāq al-Wasā'il fī Sharḥ al-Rasā'il*. Qum: Kitābfurūshī Katbī Najafī. 1991/369.

Tunikābunī, Muḥammad ibn Sulaymān. *Qiṣaṣ al-'Ulamā'*. Qum: Ḥuzūr. 1961/1380.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Iqtisād al-Hādī ilā Ṭarīq al-Rashād*. Tehran: Chāpkhānah Jām' Chihilsutūn. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akḥbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1985/1363.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1989/1409.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī al-Fiqh al-Imāmīyah*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. 1973/1351.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qurān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. 1989/1409.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-'Udda fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Tīzhūsh. 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1986/1364.